III

رسالة السّایر الحایر الواجد الی السّاتر الواحد الماجد.

بسم الله الرحمن الرحیم.

سپاس مر خداوندی را که خلق را از عدم بوجود آورد.
و بعضی خلق را بر بعضی تفضیل کرد، و آدم و آدمی زادان را
بر بسی خلقان فضل داد. فقال - عزّ من قائل -
«و فضلناهم علی کثیر ممن خلقنا تفضیلا». و خلافت
در زمین بر آدم و آدمی زادان ارزانی داشت.
فقال «إنی جاعل فی الأرض خلیفة».
وقال: «و جعلکم خلائف الأرض و رفع بعضکم فوق
بعض درجات»

و این مشتی ضعیفان را اهلیّت خطاب و کلام خود داد
و بر زبان ایشان خواندن میسر گردانید. فقال: «و لقد
یسّرنا القرآن للذکر فهل من مدّکر». و در ازل و ابد
إعزاز و اکرام باقی گذاشت. فقال «و ما کنت بجانب
الطور اذ نادینا و لکن رحمة من ربّک»
و در وقت تصویر خلایق آدمی صورتی خوب داد بی:
«صوّرکم فأحسن صورکم» و در نهاد ایشان صلاحیت
آن نهاد که بیک ساعت خود را شایستهٔ خطیرهٔ
قدسی اوکنند، و در لحظهٔ دیگر بأسفل السافلین
فرو افتد بی «لقد خلقنا الانسان فی أحسن تقویم
ثم رددناه أسفل سافلین الا الذین آمنوا و عملوا
الصالحات فلهم أجر غیر ممنون»



و قال «إنّ المتقین فی جنّات و نهر فی مقعد صدق
عند ملیک مقتدر». و أجزاء و ابعاض و معانی
ایشان را آیتها ملکوت و جبروت گردانید.
فقال: «و فی انفسکم أفلا تبصرون» و قال:
«سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم» و
جانهای پاک ایشان را دیدهها داد تا آیات باطنهٔ
او بینند چنانک بدیدهٔ صورتها آیات ظاهرهٔ
بینند فقال «انها لاتعمی الأبصار و لکن تعمی القلوب
التی فی الصدور» و درود بی نهایت بر خلاصهٔ
موجودات و خواجهٔ کاینات محمد رسول الله و اهل
بیت او خاصه فرزندان و نبیرگان او و هاداران
مؤمنان و اصحاب او از مهاجرین و انصار و التابعین

لهم یاجمان رضی الله عنهم

« فصل »

١- پیش از این از این ضعیف خواص اصحاب معنی
که بصورت دور ترک بودند و از راه معنی نزدیک
التماس کردند . کتابی به زبان تازی که روشن ترین
همه زبانها است تا دستوری بود در راه حق تعالی
و شرط و علامات آن جمع کردیم ، و نام آن کتاب
« رسالة الائم الخائف من لومة اللائم الطالب
بقلبة الهارب بقالبة » نهادیم و بحمد الله تعالی مقبول
آمد و مقتدیان دین و شریعت نبوی قبول کردند
و موافق حال ایشان آمد لکن جماعتی دیگر که از
زبان تازی دور ترک بود خود ایشان را به زبان



پارسی خوانشت بیشتر بود التماس کردند تا یکی دیگر
مانند آن یا نزدیک آن کتابی کنیم به زبان پارسی
که نیکو زبان تازی است در حلاوت و فصاحت
تا فایده عام تر بود . اجابت کردیم در مهمات
دیگر که بود مقدم کردیم و نام او را « رسالة السایر الحایر
الواجد الی السایر الواحد الماجد » نام نهادیم .
و در میان نام این پنج شش معنی گوش داشتیم .
یکی آنکه بود سایر باید در راه حق تعالی که از
راه تمنّی چیزی نتوان یافت . دیگر آنکه بود واجد
باید از وجد و وجدان و موجبات و وجود زیرا
که بود تا در وجد نباشد بچیزی نرسد و نیز از راه
قال نیکو باشد زیرا که یافتن چون نایافتن نباشد .

دیگر آنکه نام سیادی او یاد کردیم تا گناهان و
خردهای ما را بکرم عفو فرماید.

دیگر نام واحد او در آخر نام اوردیم تا او بداند رونده
که آخر راه فنا رونده است و وحدانیت و در نام
رونده حاضر آوردیم در نام حق تعالی ساجد زیرا
که ساجد مستحق گناهان حق و اندازه بود و
ساجد در آن متحیر گردد. اکنون باید دانستن که
راه رفتن را پیشینیان هشت شرط نهاده اند بعد
از مسلمانی تمام و ما در آن هشت شرط دو دیگر
در افزودیم تا ده شود که «تلک عشرة کاملة»



طهارت

## الشرط الاول الطهارة

۲- و طهارت انواع بسیار است. یکی طهارت از
کفر و شرک جلی. دیگر طهارت از شرک خفی،
چون ریا و سمعت. دیگر طهارت از دوستی دنیا
و هر چه در او است. دیگر طهارت از هواجس
نفوس و وساوس شیطان. دیگر طهارت از رفع
حاجت بر غیر حق تعالی، واگر چه جبرئیل علیه السلام
باشد. چنانکه ابراهیم علیه السلام گفت:
«اما الیک فلا» اول طهارت از جنابت و حدث
چهار اندام شستن که وظیفه عوام اهل اسلام
است. چون بر آن طهارت مداومت نماید
از جمله خواص گردد، و فایده این طهارت بسیار است ظاهر

فایده اول رفع حدث وجنابت ، فایده دوم تخفیف
است زیراکی رسول - علیه السلام - در حدیث غریب
فرمود کی «سر طهارت تخفیف است» واین سخن
را غوری است که بجز پیغمبر یا ولی نداند .
در آن آنست کی مرد چون نجاست حدث یا
جنابت ملوث بود محل شیطان گردد زیراکی
در حدیث درست میگوید : «الحوش محتضره»
یعنی چیزهای نماز در و شیاطین جمع شوند وحاضر گردند.
پس چون مرد وضوء بسازد ، شیاطین وثقل ایشان
از و دور شود . تخفیف حاصل آید .
فایده سیم نظافت است رسول - علیه السلام -
می گوید : «الدین نظافة» - فایده چهارم



شستن کل آلودگی از روی روح پاک است .
اشارت باین سخن در آن آیت است کی
: «قد افلح من زکیها وقد خاب من دسیها»
فایده پنجم آتش نفسانی بآب کشتن است
وروحانی شدن ، فایده ششم بأسباب حیوة
پیوستن کی : «وجعلنا من الماء کل شیء حی»
فایده هفتم سلاح در پوشیدن کی «الوضوء سلاح المؤمن»
فایده هشتم نور بر نور افزودن کی «الوضوء علی الوضوء
نور علی نور» فایده نهم علامت ایمان با خود داشتن
کی «لا یحافظ علی الوضوء الا مؤمن» فایده
دهم بطهارت صغری مصحف برداشتن وبطهارت
کبری کلام الله مجید از بر خواندن - فایده یازدهم

چون طهارت باشد ملک با او بود، جامه خواب
باشد. فایده دوازدهم هرکه طهارت نگاهدارد
ملک بر او صلوة دهد و دعا کند که «اللّهم اغفر له،
اللّهم ارحمه». فایده سیزدهم چون طهارت بسازد
هر گناهی که کرده باشد از وی بریزد. فایده چهاردهم
سبب رفع درجات است که رسول علیه السلام
گفت: «و اُسباغ الوضوء في السبرات». فایده
پانزدهم سبب حلال شدن مناجات حق تعالی که
«لا صلوة الا بطهور». فایده شانزدهم آنست که
روز قیامت برخیزد روی سپید و نورانی باشد.
فایده هفدهم تتمیم نشانهای ایمان حاصل گردد
که «الطهور شطر الایمان»



فایده هجدهم درجه سابقان حاصل کردن که
«فمنهم ظالم لنفسه ومنهم مقتصد ومنهم سابق بالخیرات
باذن الله» سابق گشته اند آنک پیش از آنک
بانگ نماز گوید بر طهارت باشد. فایده نوزدهم
درجه محبت حاصل کردن. فایده بیستم نام رجولیت
کسب کردن که «فیه رجال یحبّون أن یتطهروا والله
یحب المطّهرین» اگرچه آیت در حق اهل قبا آمده
است که استنجا بآب می کردند، لکن چون
استنجا شرط طهارت شرحی[1] است، یا ملازم او در
عرف و عادت لابد حکم او ملازم آید. و فایده های
دیگر بعضت اسراری آن نگفتم تا در راه روندگان پیدا
شود. ان شاء الله تعالی

«۱» صحیح این کلمه «شرعی» است.

سکوت

۳- شرط دوم خاموشی زبان ظاهر الّا از ذکر حق تعالی
و در خاموشی زبان ظاهر ده، دوازده فایده بیش است
فایده اول نجات روز قیامت از حساب. فایده
دوم آنست که چون زبان ظاهر خاموش شود،
زبان دل در گفتن آید. فایده سوم نجات از دوزخ
چنانک رسول علیه السلام گفت «وهل یکب
الناس علی وجوههم او علی مناخرهم الا حصاید السنتهم»
فایده چهارم آنست که هر روز اندام های تن سوگند
میدهند زبان را که خاموش باش از زیادی گفتن
که اگر نگوید ازار قسم ایشان باشد.
فایده پنجم قهر نفس است. در خاموشی که این
نفس هرزه لایست ــ.



فایده ششم آنست که چون خاموش شود باشکوهی
کلام ملک شود که «ان الحق لینطق علی لسان
عمر و قلبه» - فایده هفتم آنست که خزاین حکمت ها
بر دل گشاید که رسول علیه السلام میفرماید:
«اذا رأیتم الرجل طویل الصمت فاجلسوا الیه
فانه یلقن الحکمة» فایده هشتم آنست که در مثل
گفته اند «لو کان الکلام من فضة کان السکوت من ذهب»
یعنی اگر گفتن از نقره بودی - خاموشی از زر بودی»
فایده نهم آنست که در خاموشی تشبه بزکریا علیه السلام
است که حق تعالی اورا گفته است «آیتک
الا تکلم الناس ثلاثة ایام الا رمزا».
و چون سه روز سخن نگفت، حق تعالی یحیی را داد عالم

کودکی سخن آورد، عجب نباشد کی چون مرد راه
روزی چند از گفتن خاموش شود یحیی دل او در
ابتداء گفتن آید - فایده دهم آنست کی تشبه
بمریم - علیها الصلاة والسلام - مادر عیسی - علیه السلام
بود کی «انی نذرت للرحمن صوماً فلن أکلم الیوم
إنسیاً» و چون خاموشی گزید حق تعالی عیسی را
علیه السلام - بطفلی در سخن آورد کی «انی عبد الله
أتینی الکتاب». عجب نباشد کی چون مرد راه
از لغو گفتن خاموش شود، عیسی دل او در گفتن آید.
فایده یازدهم آنست کی در خاموشی از سخن دوام
ذکر حق تعالی حاصل آید بدل و زبان و در حدیث
است کی اهل بهشت را در بهشت هیچ حسرت



نبود مگر ترا از آن لحظه کی برایشان گذشته باشد
در دنیا کی ذکر حق تعالی نگفته باشند یا درود بر پیغمبر
نداده باشند.

۳ - شرط سیم خلوت دایم و عزلت از خلق و درین جزو ۲۶ ق
معنی نیز ده و بیش فایده است.

فایده اول نگهداشت دیده از نظر به شهوت - فایده
نگهداشت پای از رفتن به حرام - فایده سوم نگهداشت
دست از ستدن و گرفتن به حرام - فایده چهارم
نگهداشت گوش از شنیدن حرام - فایده پنجم سگ نفس
را در بند و حبس کردن - فایده ششم چون حواس
ظاهر بسته شود، حواس باطن کی درهای غیب است
گشوده شود - فایده هفتم از آزار خلق دور شدن است.

فایده هشتم سلامت گزیدن «السلامة فی العزلة»
فایده نهم بر روحانیان تشبه کردن که خلق ایشان را
نبینند - فایده دهم جمعیت دل حاصل کردن - فایده یازدهم
بیخ تفرقه از دل برکندن - فایده دوازدهم اکتباسی در ج
عرش ظل الرحمن است که «سبعة یظلهم الله
فی ظل عرشه یوم لا ظل الا ظل عرشه» یکی از ایشان
بود که «رجل ذکر الله خالیاً ففاضت عیناه»
یعنی «مردی بود که حق تعالی را در خالی یاد آورد
و آب از چشم او روان شود» - فایده سیزدهم
نقوش دنیا صافی و معاملات و داد و ستد ارباب
دنیا از آئینه دل دور کردن. و چون روی دل از
نقوش دنیا صافی شود نقوش آخرت در او



پرتو زند و چون صافی تر شود احوال و حقایق
در وی پرتو زند و چون صافی تر شود صفات حق تعالی
در وی پرتو زند از راه عکس و چون صافی تمام یابد،
وحدانیت در وی پرتو زند چنانکه جان و عقل و هوش
ببرد. ۱۰. آنکه معرفت حاصل شود و مردم اهل تجلی گردد
۵- شرط چهارم صوم است و روزه را بیست و دو فایده
است. فایده اول تشبه بروحانیون که ایشان
چیزی نخورند از آنچه ما میخوریم - فایده دوم نفس
اماره را که دشمن حق تعالی است قهر کردن -
فایده سیم حضر صحبت حاصل کردن که «الصوم
لی و انا اجزی به» یعنی «روزه از آن من است
و من بدو پاداش دهم»

فایده چهارم ثواب بی نهایت بدست آوردن کی
«انما یوفی الصابرون اجرهم بغیر حساب» فایده
پنجم نفس آلوده را از گناهان پاک کردن - فایده ششم
تخته جان پاک را از خاک نفسانی شستن تا نقوش
علوم لدنی پدید آید کی «قد افلح من زکیها وقد خاب
من دسیها» فایده هفتم از چشم دل سبل را کی درد محکم
شده باشد دور کردن کی چون مرد گرسنه شود بیهی کی
در چشم دل باشد نگذارد و چشم دل روشن شود
در عالم غیب نگرد و عالم ملکوت را معاینه ببیند.
فایده هشتم آنک صایم راه های شیطانی تنگ کند
و آن رگهاست در تن زیرا کی در رگ و پوست رود.
فایده نهم سپر حاصل کردن از شیطان و دوزخ کی



«الصوم جنة» فایده دهم نام در جریده مخلصان
ثبت کردن زیرا کی روزه عبادتی است که دزدی ریا
در وسعت نگنجد - فایده یازدهم درد دل گرسنگان
شناختن و بر ایشان از راه شفقت و رحمت بخشودن
فایده دوازدهم و سیزدهم دو شادمانی حاصل کردن کی
[1] «للصائم فرحتان فرحة عند افطاره وفرحة عند لقاء ربه»
یعنی یک شادمانی در وقت افطار نه بدان که نان خواهد
خوردن لکن برای آن کی یک روز برای رضای حق
تعالی روزه داشتن[3]. تا روز قیامت دستگیر او باشد
و دیگر شادمانی دیدار حق تعالی روز قیامت - فایده
چهاردهم تن درستی حاصل کردن.

«[1]» فرحة «صح»

[3] روزه داشت.

فایده پانزدهم بدترین وعاء وعا تهی کردن بی «ما ملئ
وعاء شرا من بطن» فایده شانزدهم امانت
گزاردن کی روزه امانت حق تعالی است کی هیچکس
بروزه دار مطلع نباشد بجز او. فایده هفدهم وفا بعهد
کردن که چون روزه دار نیت کند کی روزه خواهم داشت
عهدی باشد کی با خدای تعالی کند.

فایده هجدهم خود را منصب امارت حاصل کردن کی
«الصائم المتطوع امیر نفسه» در روایتی دیگر «امین نفسه»
یعنی از امانت. فایده نوزدهم نیکی بدیوان خود
نوشتن اگر تواند کی روزه تمام بدارد ده نیکوئی نویسند
واگر تمام نشود یک نیکوئی نویسند از وعده رسول
علیه السلام کی گفت «نیة المؤمن ابلغ من عمله»



زیرا کی اگرچه عمل را دراین فضیلت است کی چون
بتمامت پیوندد باخلاص ده نیکوئی نویسند، اما آن
خطر نیز دارد که چون ریا وسمعت درآید خود را حبط کند
ودر نیت این نیست زیرا کی نیت عمل دل اول است
وملک را بر آن اطلاعی نیست خاصه آدمی را پس ریا وسمعت
درنگنجد. — فایده بیستم آنست کی از لغو بیهوده گفتن
باز رهد. فایده بیست ویکم آنست کی بر روزه دار
بعد از نماز دیگر لغو ننویسند از وعده رسول - علیه السلام»
فایده بیست ودوم آنست که هرکه روزه دار رمضان و
موافق باشد کی «استعینوا بالصبر والصلوة»
یعنی بالصوم والصلوة.

ذر

۶- شرط پنجم دوام ذکر «لا اله الا الله» است و اگر وقت

وقت هم نیز «محمد رسول الله» بگوید سخت خوب بود و علم

اولین و آخرین درین کلمه مضموم است.

آن آوردی که چو حق بیاد آوردی
ورنه چشم مدست باد آوردی
ظلمی که نکرده بجان و دل خویش
فارغ منشین که آن همه داد آوردی

۷- چون گفتم که علم اولین و آخرین درین کلمه تعبیه است فوائد

او را شرح دادن از خالی است.

کعبه را جامه کردن از هوس است
پای بینی جمال کعبه بس است

ما اینجا فوایدی چند یاد کرده آید. – فایده اول آن

است که رسول – علیه السلام – فرمود «أمرت أن

أقاتل الناس حتى يقولوا لا اله الا الله محمد رسول الله»



فاذا قالوها فقد عصموا منی دماءهم واموالهم الا بحق

من الله وحسابهم على الله تعالى. – فایده دوم آن

است که بلندترین هفتاد و هفت اعلام دین است

که «أعلاها شهادة أن لا اله الا الله است».

فایده سوم آنست که هرکی یکبار از راستی گوید:

«لا اله الا الله» و بر آن بمیرد به بهشت رود –

فایده چهارم آنست که رسول – علیه السلام – فرمود

«مفتاح الجنة لا اله الا الله». – فایده پنجم آنست که

رسول علیه السلام گفت: «من يعلم ان لا اله الا الله

دخل الجنة» یعنی هرکی بداند که هیچ خدای نیست

بجز خدای تعالی در بهشت رود. – فایده ششم آنست

که این کلمه را برخوانده که «الیه یصعد الکلم الطیب

«والعمل الصالح یرفعه» فایده هفتم آنست کی اسم
اعظم درین کلمه است - فایده هشتم آنست کی
چون بنده بگوید «لا اله الا الله» ستون عرش حق تعالی
بلرزد. حق تعالی گوید «یا عرش اسکن». فیقول
«کیف أسکن ولم تغفر لقائلها؟» فیقول الله تعالی
«اسکن فقد غفرت له» یعنی حق تعالی گوید عرش
را کی «ای عرش بیارام». گوید «چگونه بیارامم و نمی‌آمرزی
گوینده لا اله الا الله را؟» حق تعالی گوید: «بیارام
من کی بیامرزیدم او را؟» - فایده نهم آنست کی
فاضلترین ذکرها این کلمه است کی «افضل الذکر لا اله
الا الله» - فایده دهم آنست کی فاضلترین کلمه کی
جمله پیغمبران و رسول - علیه السلام - گفتند این کلمه است



«لا اله الا الله وحده لا شریک له» - فایده یازدهم
آنست کی این کلمه ذکر است و توحید است و هر ذکری
توحید نیست. - فایده دوازدهم آنست کی این کلمه نفی
و اثبات است. نفی خدایان به دروغ است و اثبات
خدای بحق تعالی - فایده سیزدهم آنست کی کافر تا
این کلمه نگوید مسلمان نشود. یعنی حکم اسلام نگیرد
بظاهر. اگر بداند که نیست هیچ خدایی مگر الله و بمیرد
مسلمان باشد نزد حق سبحانه و تعالی و اگر چه بزبان
نگفت بدلیل حدیث صحیح قال علیه السلام: «من علم
أن لا اله الا الله ثم مات دخل الجنة» والله أعلم
بالصواب. - فایده چهاردهم آنست کی این کلمه
نجات است و اگر کلمه‌ای بودی بهتر ازین در نجات

رسول - علیه السّلام - بر عمّ خویش ابوطالب عرضه کردی
فایده پانزدهم آنست که رسول - علیه السّلام - بر
أسامة که مولی و دوست او بود خشم گرفت بسبب
آنکه کافری در میان غزا گفته بود «لا اله الاّ اللّه».
و أسامة نیز برو درگذشت. وقال: «من لک بلا
اله الاّ اللّه اقتلته بعد أن قال لا اله الاّ اللّه»
فایده شانزدهم آنست که روزی صحابه رسول -
علیه السّلام - گفتند که فلان کس منافق است. رسول
علیه السّلام - گفت: «[illegible] آخر نه گوینده
«لا اله الاّ اللّه» است؟» گفتند: «بلی یا رسول اللّه».
گفت: «هر بنده‌ای که براستی گوید لا اله الاّ اللّه دخل
الجنة». - فایده هفدهم آنست که چون بنده گوید:



«لا اله الاّ اللّه» آسمان و زمین را پر کند. یعنی ترازو پر کند
فایده هجدهم آنست که روز قیامت بنده را در عرصات
قیامت نیکی و بدی او بسنجند. بدی او در ترازو
زیادت باشد. حق تعالی او را گوید هیچ نیکی دیگر
داری؟» گوید: نا خداوندا ندارم و از خود نا امید شود.
حق تعالی گوید: «اِنّ لک عندنا حسنة» یکبار گفته باشد
«لا اله الاّ اللّه» آن را بیاورند و در کاغذی نوشته
همچند ناخنی. این بنده درجهای سیئات خود بسیار
بیند و این مقدار یک ناخن کاغذ بیند گوید: «خداوندا
این قدر یک ناخن چه باشد، در برابر آن سجلات؟»
حق تعالی گوید «لا ظلم الیوم» این کاغذ مقدار یک ناخن
را در یک پله ترازو نهند و آن سجلات بدیها را در پله دیگر.

آن سجلات بدی چون بادی بالا رود و پله کاغذ
«لا اله الا الله» گران آید او را بهشت برند، راوی این
حدیث گفت در آن مجلس کی این حدیث نخواندند
غریبی بود کی کسی او را نشناختی، چون این حدیث
بشنید نعره‌ئی از وی برآمد و در آن نعره جان بداد،
اصحاب حدیث او را تجهیز کردند و من در آنجا بودم کی
بر وی نماز کردند. و اگر خواهم تمام فضیلت و خواص این کلمه
را بگویم کلی اختصار برین مقدار اولیتر دیدیم.

خواطر

٨- شرط ششم نفی خواطر است و این مشکلترین شرطی
باشد بر راه روان راه حق تعالی. و حقیقت نفی خواطر
حقیقت ذکر است، زیرا کی خواطر پنج نوع است.
١- اول خاطر حق است و نشان خاطر این است کی بی سببی



در دل آید و آن خاطر را نفی نباید کرد و خود بحقیقت
نفی نتوان کرد لکن وظیفه مبتدی آنست کی نفی کند
زیرا که او هنوز در تمیز خواطر استاد نگشت. - دوم خاطر
دل است و سیم خاطر ملک است و هر دو بیگدیگر
نزدیک اند و میان خاطر دل و خاطر ملک فرقی دقیق
است و این فرق را آنجا دانی کی در حدیث رسول
علیه السلام - است کی رسول -علیه السلام- خود
جوانمرد بودی و در ماه رمضان جوانمردتر بودی تا
چون جبرئیل -علیه السلام- بنزد او بودی جوانمردتر
بودی از باد روان پس بدانستی کی از حضور ملک
و خاطر او جوانمردی زیادت شودی. چهارم خاطر نفس
است و پنجم خاطر شیطان و این هر دو خاطر بیگدیگر نزدیک از

لکن میان هر دو خاطر فرقی است و آن آن است کی
چون نفس چیزی بخواهد و نیابد باز همان بخواهد و در
خواستن آن چیز ستیزها نماید و شیطان چون بچیزی
کی گناه است زباید - اگر مراد آن نکند بچیزی دیگر
خواند زیرا کی او را مراد اضلال است.

۶- دیگر فرق میان خاطر دل و ملک میان خاطر نفس و
شیطان آنست کی خاطر دل و ملک بقربت حق تعالی
خوانند و میل کنند برضاء حق تعالی و دریافت
ثواب آخرت و نفس و شیطان پهلو تهی کنند از دوست
حق تعالی و ثواب آخرت و میل دارند بزخارف
دنیا و شهوات نفسانی.

فرقی دیگر آن کی از خاطر ملک و دل سکونی و طمأنینه



دل حاصل شود و اعتراض اندرون نه و از خاطر نفس
و شیطان گرانی در دل پدید آید و از هر گوشه ای
معترضان پدید آیند —

فرقی دیگر آنست کی دل و ملک بمحمودات خوانند
در غالب احوال و نفس و شیطان بمذمومات خوانند
در غالب احوال. — فرقی دیگر آنست کی خاطر دل
و ملک موافق کتاب الله و سنت رسول - علیه السلام
باشد و خاطر نفس و شیطان مخالف کتاب الله و
~~[illegible]~~ سنت رسول - علیه السلام - باشد —

فرقی دیگر آنک از خاطر ملک و دل یقین افزاید
و از خاطر نفس و شیطان شک و ریب پدید آید.

فرقی دیگر آنک خاطر ملک و دل از جنس خواطری باشد کی

نزدیک جان دادن بود و خاطر نفس و شیطان از جنس خواطری باشد که در وقت تن درستی و کامرانی پدید آید. — وقتی دیگر آنست که در وقت خاطر ملک و دل شاهده صافی تر شود و تیرگی برود و خاطر نفس و شیطان بجز تیرگی و گرانی دل طبعی نیارد.

تسلیم

۱۰ شرط هفتم تسلیم و رضا دادن بحکم حق تعالی و تفویض و توکّل هم ازین باب است و در سرّاء و ضرّاء و شدّت و رخاء و در میان قبض و بسط و خوف و رجاء دانش و هیبت و چون این باب کمال گیرد تجلّی روان شود و از ان معرفت زاید و از معرفت محبّت و مودّت زاید و از مودّت محو و اثبات و فنا و بقا زاید و ازین یکرنگی و تمکین و شکوک نفسانی بیکبار برخیزد.



صحبت

۱۱ شرط هشتم اختیار صحبت صالحان و هجران از اخوان سوء و شیخ ازین صالحان باشد.

قال الله تعالی: «یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله وکونوا مع الصادقین» یعنی ابوبکر و عمر — رضی الله عنهما — بودند که پیشوایان صحابه بودند. و رسول علیه السلام — فرمود: «مثل الجلیس الصالح کمثل العطار ان لم یحذک من عطره علق بک رائحته» «ومثل الجلیس السوء کمثل نافخ الکیر ان لم یحرقک ناره علق بک دخانه» یعنی «مثل همنشین نیک مثل عطار باشد اگر از عطر خود چیزی بتو ندهد بوی خوش در تو گیرد و مثل همنشین بد مثل آهنگر باشد که اگر آتش وی ترا نسوزاند بوی دود در تو گیرد

«و مثل همنشین بد مثل آهنگر باشد که اگر آتش وی ترا
نسوزاند بوی دود در تو گیرد.»
و شرط شیخیت آن باشد که شیخ عالم باشد بکتاب
خدای تعالی و بسنت رسول -علیه السلام- و با این همه
صاحب مجاهدت و مشاهدت بود و صاحب فراست
بود و صاحب همت و تصرف بود.
قال الله تعالی «قل هذه سبیلی أدعوا الی الله علی بصیرة
أنا و من اتبعنی»
و شیخ قلاوز راه حق باشد مخاوف و مفاسد و مهالک
راه داند و صواب از ناصواب شناسد و در
میان خواطر تمییز کند و تفسیر واقعات درویشان
را کما هی بداند صاحب دیده و ماهر بود.



٢٩ق

و واقعه کاری بود بیک درجه بلندتر از خواب
زیرا که خواب هم مشاهده بود ولکن عوام را
باشد و بتعبیر حاجت آید زیرا که عوام را مصوّره
و متخیّله قوی افتاده باشد. صاحب صورت
و خیال باشند و غلط حجاب ایشان را نگذارد که
معانی بصورت خیال ادراک کنند و نیز دیده دل
ایشان بینا نباشد از جهت سبل که در پیش
دیدهاشان باشد. بخواب حاجت باشد تا آنکه
که معانی را ادراک کنند و این بخلاف رهروان
است که ایشان بواسطه مجاهدت آن سبل
از پیش دیده دل دور کرده باشند معانی را صورتها
و خیال ادراک کنند. آنگاه دیگر مجاهدت کنند

مخیله ومصوره را ضعیف کنند، برهان آن مضمحل
شود، صورت وخیال ازمیان برخیزد. مقصود
آن است کی آنچه زیادت برخواب عامیان
باشد واقعه ومشاهده باشد واین مقام خواص
رهروان را باشد ورهروان نیز خواب بینند لکن
خواب ایشان تعبیر حاجت نباشد الا بنادر و
خواب ایشان چون عیان باشد.

١٢ نوم شرط نهم ترک خواب وخوابگاه است الا از
غلبه واین را فواید بسیار است. فایده اول آنک
شبه باشد باخلاق ملائکه وآن باری تبارک
وتعالی. وقال الله تعالی «لا تأخذه سنة ولا نوم»
— فایده دوم آن است کی علامات روندگان



بیداری باشد کی هرکی بجهد بمنزل رسد —
فایده سیم آنک بیداری نشان محبان است
کی هرکی چیزی دوست دارد، خوابش نبود.
فایده چهارم آنک نشان ترسندگان وامیدوارندگان
باشد زیراکی هرکی ترسد خوابش نبرد، وآنک
امید دیدن دوست دارد بخواب نرود. —
فایده پنجم آنک ذکر گوینده مدام پذیرد وبسیار
ذکر گوید.

قال الله تعالی: «الذین یذکرون الله قیاماً
وقعوداً وعلی جنوبهم ویتفکرون». —
فایده ششم آنک چون بخواب بازرود باشد
کی واقعه پی آید وبیداری نبیند ازمقام خاصیان بازماند.

فایده هفتم آنک چون کم خسپد در ثنای
حق تعالی درآید کی «کانوا قلیلاً من اللیل
ما یهجعون وبالأسحار هم یستغفرون»
فایدهٔ هشتم آنک رسول – علیه السلام – فرمود
«ینزل ربّنا الی السماء الدنیا حین یبقی ثلث
اللیل الآخر».
وگر بخسپد درین وقت از نزول وحقیقت او
محروم ماند.
فایده نهم آنک در آخر این حدیث حق تعالی
میگوید: «هل من تائب هل من سائل هل من
مستغفر حتی ینفجر الفجر».
پس چون خفته باشد از قرب مقبول ودرخواست



حوایج واستغفار گناهان باز ماند ومصداق این
حدیث در کتاب الله است چون برادران
یوسف از پدر درخواست کردند استغفار
گناهی کی کرده بودند در حق یوسف – علیه السلام
وابن یامین، یعقوب – علیه السلام – گفت
«سوف أستغفر لکم ربّی» یعنی بوقت سحر.
فایده دهم آنک بر خوابی نه خواب باشد
بلکی وقتی باشد کی مرد را خواب آید وآن
خواب نباشد واقعه بود سایه افکند. اگر مرد
صبر کند ونخسپد در حال ثمرهٔ آن در مشاهده بیند.
فایده یازدهم آنک حقیقت خواب آن است
کی جان علوی است واین جسم کثیف

سفلی وجان نیاساید تا بمقام خویش و بیاران
خویش نرسد وازین است که حق تعالی
می گوید: «الله یتوفّی الأنفس حین موتها والتی
لم تمت فی منامها فیمسک التی قضی علیها الموت
ویرسل الأخری الی أجل مسمّی».

پس چون تجسید ببینی که جان چگونه می رود
وچگونه می آید وکی درخواب شود، از آن فرساید.

فایده دوازدهم آنک چون این صورت
خاکی است و جزء ثقل می گراید از آن است
تا پهلو بر زمین ننهد - مرد نیاساید.

پس اگر بجسد پهلو بر زمین بنهد و جور و ثقل جسمانی
از روح برزمین افتد وجان علوی بماند، جان



اورا چون آفتاب میان روز بیند.

۱۳ شرط دهم آن است که درخوردن طعام و
شراب اسراف نکند واقتار نکند وحال وسط
نگاه دارد زیرا که حق تعالی میگوید:
«والذین اذا انفقوا لم یسرفوا ولم یقتروا وکان
بین ذالک قواما» ودرین را فواید بسیار است

فایده اول آنست که فرمان حق تعالی
بجای آورده کی: «کلوا واشربوا ولا تسرفوا»

فایده دوم آنک تا این مرد از جمله بندگان خاص
حق تعالی شود زیرا که درقرآن میگوید:
«وعباد الرحمن الذین یمشون علی الارض هونا»
آنگاه برو عطف کند که «والذین اذا انفقوا لم یسرفوا

ولم يقتروا».

فایده سیم آنک حق مستحقان رسانیده باشد
کی «إن لنفسك عليك حقاً وإن لزوجك
عليك حقا».

فایدهٔ چهارم آنک در حدود بهایم در نیاید کی
«كلوا وتمتعوا قليلا إنكم مجرمون».
و در جای دیگر میگوید: «والذين كفروا يتمتعون
ويأكلون كما تأكل الانعام».

فایده پنجم آنک اگر بسیار خورد سگ نفس
قوی شود. او را ناگاه بدرد و در مثل گفته اند:
«سمن كلبك يأكلك».
و اگر کم خورد یا نخورد بیم آن بود کی دماغش



خشک شود و عقل از و مستور شود و دیوانه گردد.
پس معلوم شد کی میانه کار اولیتر است
و از آن است کی رسول - علیه السلام -
گفته است: «خير الامور اوسطها» یعنی «بهترین
کارها میانه است».

فایده ششم آن است که رسول - علیه السلام
گفت کی: «إن هذا الدين متين فاغلوا فيه
برفق فان المنبت لا ارضا قطع ولا ظهرا ابقى»
یعنی «این دین محمد دینی سخت است
آهسته براه روید تا دریابید و اگر سخت روید
نرسید کی بارگیر شما از کار بایستد و این نفس
بارگیر شما است. اگر علف بسیار دهی قوی گردد

وگریزد و اگر قوت از او باز گیرد راه نتواند برید، ولهذا قال الرسول - علیه السلام -: «أجوع یوماً واشبع یوماً» - فایدهٔ هفتم آن است که این نفس و شیطان سگان راه اند و دشمن مرد را اگر علف بسیار دهد بدرند در راه و اگر هیچ ندهد غوغای خواطر کنند و مرد را جمعیت نماند، و اگر اندکی بایشان دهد چندانی که در خواب شوند و ساکن گردند خوش مرد راه گیرد و برود و از مشغله ایشان فارغ باشد إن شاء الله تعالی.

والحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله أجمعین.

[illegible]



یادآوری:

صفحه ۹۶

سطر ۱ و ۲ زائد است.






نام کتاب: آداب السلوک

مؤلف متن: نجم الدین کبری  محشی:

شارح:  مترجم:

تاریخ تحریر: ٤١٠ ق  نوع خط: نستعلیق  تعداد سطر: ۱۲

جزء کتب: عمومی  زبان: عربی  عدد اوراق: ۲٤

طول: ۲۰  عرض: ۱۳  شماره عمومی: ۲٦۵۰٦

وقفی ~~خریداری~~: سید صادق گوهرین  تاریخ وقف / خریداری: ۱۹٦۳ م

ملاحظات: نسخه بخط ... است

و اصل نسخه از نسخ مورخ ۸٤۲ ق بخط محمد بن احمد علوی ارزانی استنساخ نموده.

۲۵

---

۱۱۵



۱۲

كتاب آداب السلوك إلى حضرة مالك الملك وملك الملوك

بسم الله الرحمن الرحيم

احمد الله العليم الكريم الذى يسير عباده فى الآفاق ليريهم عجائب قدرته وغرائب حكمته، ويشاهدوا فى أطراف العالم وأكنافه عظمته وبراهين رأفته، الحكيم الذى يثبت نفوسهم ويطهر بواطنهم بوسيلة تعب الأسفار وركوب الأخطار والتباعد عن الأهل والديار عن السكون الى الأغيار والالتفات إلى سواء حضرته وغيرته، والصلوة والسلام على سيد ولد آدم وأفضل ذريته وعلى آله الطاهرين وأصحابه وأمته وسلم سلاماً كثيراً.

1 أما بعد فاعلم يا عبد الله انك مسافر الى الله، ولابد لك لقاء الله. لو

قال عز من قائل «من كان يرجو لقاء الله فان أجل الله لآت» وإن الله تعالى بكمال قدرته وجلال حكمته، قدر لابن آدم سفرين،